

افغانستان

یادداشتی بر آخرین تحولات لویه جرگه قانون اساسی

مروارید

فاجعه افغانستان ابعاد وسیعی دارد. اما آن بعد تقریباً کم شناخته آن، فساد فکریست که روشن فکران زیادی را به نقاره چی های فاسد ترین و جانی ترین نیروها تبدیل کرده است.

اپوزیسیون افغانستان، به غیر از بخش کوچک آن، در معاملات و خرید و فروشهای جنگی سیاسی، بعد از یازده سپتمبر در این بازار مستحیل شده و عده دیگری دیر جنبیده، در انتظارند تا اگر خریداری از ره برسد و آنها خود را به او عرضه کنند.

در چنین شرایطی مردم افغانستان، یعنی مردم ساده و ظاهراً غیر سیاسی، بسیار بیشتر از اپوزیسیون خود، قیافه جنایتکاران جنگی یا سردمداران احزاب اسلامی را که اکنون در ساخت و بافت با امپریالیسم آمریکا و شرکا، اهرم های قدرت را در دست دارند، شناخته اند. اما این مردم سخنگو ندارند و آن بخش از اپوزیسیون افغانستان که از فساد سیاسی و فکری در امان مانده، برای بقای خود بیشتر به انجماد سیاسی و فکری رو می آورد. و بدین صورت عرصه شورآفرین مبارزات مردمی بی صدا و یا کم صدا مانده است. در این میان مضحکه لویه جرگه (مجلس کبیر) دوم برای تصویب قانون اساسی آینده افغانستان دایر می گردد. این لویه جرگه در زمانی دایر میشود که جنایتکاران جنگی و تروریستهای آشکار، در سرتاسر کشور تا دندان مسلح، حاکمیت بدون چون و چرای وحشت و غارت را برقرار کرده اند. دروازه های لویه جرگه بروی این جنایت سالاران چنان باز میماند که آنها نه تنها در آن اشتراک میجویند بلکه اداره کننده امور نیز میباشند. در این میان یک اقلیت کوچک که شاید به علت ناشناخته بودن شان، امکان ورود به این لویه جرگه را یافته اند، باید با زبان شکسته صدای خود را بلند کند. اما ناگهان یک صدای رسا، آن هم صدای یک دختر جوان فضای کرخت و بویناک لویه جرگه را میشکند و با زبانی که دردهای مردم با آن بیان مییابد، جنایتکاران جنگی را با صفاتی که شایسته آن شان است مینامد و آنها را جوابده در برابر محکمه جنایات جنگی اعلام میدارد.

ملالی جویا دختر بیست و پنج ساله از ولایت فراه، وقتی پشت میکروفون قرار میگیرد با صدای روشن تر از آفتاب فریاد میزند «در اینجا جنایت کارانی که باید در برابر محاکم جنگی حضور یابند در کمیسیون های لویه جرگه مسلط اند...» ناگهان نقاب دموکراسی بوش-اخوانی پاره میشود. رئیس لویه جرگه آقای مجددی رئیس جمهور سابق (از خویشاوندان نورالمشایخ مجددی کسیکه شاه امان اله، پادشاه مترقی افغانستان را در ۱۹۲۸ تکفیر کرده بود) به دفاع از شرکای جرم خودش، ملالی جویا را «کافر» و «کمونیست» گفته و به سربازان فرمان میدهد، تا ملالی جویا را دستگیر و از سالون اخراج نمایند. دایر کننده گان امور که میبینند این نمایش مسخره، بیشتر از حد تصور مسخره شده است پا در میانی میکنند و از آن جاییکه اقلیت مخالف نیز فشار می آورد رئیس اعلام میدارد که به شرط «توبه کردن و عفو خواستن» ملالی جویا میتواند دوباره در جایگاه خود قرار گیرد. اما جواب ملالی جویا بسیار قاطع تر از آن است که دموکراسی بوش - اخوانی قدرت برداشت آنرا داشته باشد. «من نه توبه میکنم و نه عفو میخواهم من درد مردم و خواست مردم را بیان کرده ام و بر آن ایستاده ام تا سرحد مرگ.» اظهارات و جواب قاطع این دختر جوان موجی وسیعی پشتیبانی از ملالی جویا را در داخل و خارج از افغانستان برانگیخت. مردم از انتشار گوناگون باهر وسیله ممکن و از آنجمله تظاهرات در فراه پشتیبانی خود را از او و از اظهارات او ابراز داشته اند.

در شرایطی که کشورهای غربی و دولت آمریکا به همراه احزاب اسلامی و محافل برتری گرای فاسد قومی، از هر سو تلاش دارند تا توده های مردم را پراکنده، منفعل و بعنوان نیروی ذخیره تلاش های قرون زده و نوکر منشانه خود نگهدارند، ملالی جویا از موضع یک زن و با طرح قاطع تساوی حقوق زن و مرد، دموکراسی، عدالت اجتماعی پلی در میان مردم زد و آنها را در مسیر خود شان برای دموکراسی استقلال و عدالت اجتماعی فرا خواند.

در زمانی که بعد از سقوط طالبان امپریالیسم آمریکا و محافل دیگری میکوشند تا زیر نام دفاع از حقوق زنان آرایشگاه های سیار به کابل بفرستند. و از طرف دیگر با قاتلان حرفی و نیروهای که ضد زن بودندشان مانند طالبان شهره آفاق بود، دموکراسی بوش- اخوانی را برقرار مینموندند، ملالی جویا توانست با طرح مساله برابری زن در رابطه مستقیم دموکراسی و عدالت اجتماعی، این حربه را از چنگ سیاست های بوش - اخوان کشیده آنرا آنچنان که مناسب با مبارزات حق طلبانه مردم افغانستان است، مطرح نماید.

از طرف دیگر صحبت های ملالی جويا نماينده انتخاباتی مردم فراه، فرا تر از همه گرايشات ناسيوناليستی قومی، و پشتيبانی گسترده که از او صورت گرفت، نشان داد که سياست های موديانه تنظيم های اسلامی در همسوئی با محافل مخرب ناسيوناليست قومی ديگر قادر نيستند، که مردم بجان آمده را به سوی خود کشيده و به گوشت دم توپ تبديل نمايد.

محافل و رسانه های گروهی غرب که در صورت لزوم می توانند از میان آن همه مبارز جان بر کف در ساير کشور ها، شيرين عبادی خودی را يافته و با اعطای جايزه صلح نوبل سورپرايز نمايند، اين بار در مقابل حادثه ای که صحبت های ملالی جويا به وجود آورد سکوت کردند. اين مطبوعات بو کشيده بود که نبايد ساخت و پاخت طالبان جديد، بخشی از طالبان قديم و تکنو کرات های طرفدار غرب در افغانستان که رازش از پرده بيرون افتاده، بيشتر از اين رسوا گردد. فقط بخش افغانستان بی بی سی در محدوده خود اين خبر را منعکس کرده، آبروی برای رسانه های گروهی غرب فراهم نمود. ملالی جويا همانند ملالی در جنگ ميوند که در سال ۱۸۷۹ عليه استعمار برتانيه شعار مقاومت را سر داده بود، اينک با اقدام شجاعانه خود وارد تاريخ افغانستان گرديد.

او در آخرين مصاحبه راديویی خود نه تنها از صحبت و موضع خود اظهار ندامت نکرده، بلکه با قاطعيت از تساوی حقوق زن و مرد، از مبارزه عليه نظام مرد سالاری و از مبارزه در راه استقلال و دموکراسی و عدالت اجتماعی و از موضع به محاکمه کشانين جنایت کاران جنگی به دفاع بر خواسته و از اينکه اگر در اين راه، از طرف نیروهای اسلامی کشته شود، نیز هراسی بدل ره نداده است.

او در اين مصاحبه گفته است که روشنفکران زیادی در راه استقلال، آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی کشته شده اند و او هم در اين راه برای تساوی حقوق زن و مرد و ساير آرمان های عدالت جويانه حاضر به هر نوع فدا کاری تا سرحد مرگ ميشود. سنگر مبارزه عليه نظام مرد سالار، امپرياليزم، ارتجاع دينی و نظام های ضد دموکراسی و عدالت اجتماعی بی سرباز نمی ماند. ملالی جويا اين دوشيزه بيست و پنج ساله یکی از سنگر داران زنده اين عرصه ميشود.

درد بر پایداری اش!